

۱۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۸۰ به نقل از غررالحکم.
۱۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.
۱۳. همان، ص ۱۶۹.
۱۴. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۷.
۱۵. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.
۱۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۱۷. همان، نامه ۴۷.
۱۸. امالی صدوق، ص ۴۵۶.
۱۹. کافی، ج ۲، ص ۱۹۶.
۲۰. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۲.
۲۱. رجوع شود به تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۴، تفسیر آیات ۱۱ تا ۵ سوره انسان.
۲۲. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵۶.
۲۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.
۲۴. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۴۱.
۲۵. همان، ج ۱۲، ص ۲۷۳.
۲۶. همان، ج ۱۳، ص ۷۰.
۲۷. همان، ج ۷، ص ۳۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

شهید مطهری و جریان شناسی

متن سخنرانی حضرت حجة الاسلام والمسلمین سعیدی
نماینده محترم ولی فقیه در سپاه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

خدا را شاکرم که به این بنده حقیر توفیق داد در جمع و محفل نورانی فرهیختگان و نخبگان، در استان عالم‌پرور و شهیدپرور زنجان حضور پیدا بکنم و توفیق زیارت عزیزان را داشته باشم. در آستانه شهادت معلم بزرگ، علامه بزرگوار شهید مطهری و هفته عقیدتی سیاسی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستیم. هم یاد آن معلم عزیز و بزرگ را گرامی می‌دارم و هم همه معلمینی که در راه ایفای وظیفه جانشان را فدا کردند.

بحثی که در محضر شریف شما عزیزان دارم در زمینه «روحانیت و مقتضیات زمان» است؛ و این که روحانیت و علما در پاسداری از اندیشه ناب دینی در طول تاریخ چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ و به طور خاص نقش مرحوم شهید مطهری در این عرصه چگونه بوده است؟ همه می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های ائمه معصومین (ع) پاسداری از اسلام ناب در برابر اندیشه‌های انحرافی بوده است. همواره پس از پیروزی یک انقلاب و نهضت و بعثت، بخصوص پس از استقرار یک مکتب الهی، دشمنان، معاندان، مخالفان و سودجویان براساس غرض‌ورزی یا برای سودجویی، در صدد ایجاد جریان‌های موازی و انحرافی برمی‌آیند که اگر پاسدارانی به صدد تنقیح و سالم‌سازی آن اندیشه دینی برنیابند، اساس دین مخدوش می‌شود. شاهد بودیم که در تاریخ اسلام جریان‌های فکری زیادی شکل گرفت. جریان فکری خوارج یک جریان انحرافی خطرناک بود؛ جریان غلات، کسانی که نسبت به ائمه غلو داشتند و آنها را در جایگاه ربوبی و الوهیت قرار می‌دادند؛ مرجئه، کسانی که اصالت عمل را حذف می‌کردند و می‌گفتند صرفاً اعتقاد و ایمان برای نجات کافی است، جریان زیدیه، جریان فتنیه، جریان واقفیه و جریان جبریتون و جریان مفوضه.

تاریخ ائمه معصومین مواجه بود با اندیشه‌ها و تفکرات و جریان‌های انحرافی که در برابر اندیشه ناب دینی و الهی قد علم می‌کردند. یکی از مأموریت‌ها و رسالت‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام مقابله با این اندیشه‌های انحرافی و تنقیح و اصلاح این اندیشه‌های انحرافی بود. در طول دوران غیبت، نیز همانند دوران دیگر امامان (ع) شاهد بروز جریان‌ها و تفکرات بسیار زیادی بوده‌ایم. در طول این هزار و اندی سال که از غیبت کبری می‌گذرد، جامعه اسلامی اعم از جامعه شیعی و سنی با اندیشه‌های انحرافی زیادی روبرو بوده است، تفکرات زیادی به نام دین، وارد جامعه شده و در صدد تحریف دین و یا استحاله دین برآمده است. در طول این دوران، علمای بزرگ، مراجع و اساتید بزرگوار در صدد مقابله با اندیشه‌های انحرافی برمی‌آمدند و شهدای بسیاری از روحانیت و علمای بزرگ از صدر اسلام تا دوران غیبت و از دوران غیبت تا امروز، جانشان را در راه مقابله با اندیشه‌ها و تفکرات انحرافی نثار و فدا کرده‌اند.

در دوران معاصر و در صد سال اخیر به طور خاص با جریان‌های فکری بزرگی مواجه بوده‌ایم. قطب‌بندی دنیای امروز و جبهه‌گیری قدرت‌ها و نیز بعد از رنسانس و رنگ فلسفی گرفتن بسیاری از مسائل زمینه‌ساز بروز اندیشه‌ها و تفکرات گوناگونی شد. جهان اسلام هم به طور قهری و طبیعی تحت تأثیر این جریان‌های فکری انحرافی قرار گرفت و دستخوش بحرانها و مشکلاتی شد. در این زمینه علمای بزرگی در تاریخ معاصر منادی بیداری دینی بودند؛ فریاد دفاع از اسلام ناب را سر دادند و مدافع آن شدند. یکی از آن چهره‌های بزرگ و ارزشمندی که پرچم‌دار این عرصه بود مرحوم علامه بزرگوار شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) بود.

۱. مقابله با لیبرالیسم

مرحوم مطهری به طور خاص با پنج جریان فکری مقابله کرد. اولین جریان فکری که مرحوم مطهری در برابر آن قرار گرفت جریان فکری لیبرالیسم بود. لیبرالیسم رهاورد دوران رنسانس بود. بعد از جتایات و فجایعی که در قرون وسطی به دست سردمداران کلیسا انجام شد و برخورد با نوگرایی و علم‌گرایی داشتند، زمینه یک رنسانس و پشت پا زدن به اساس دین پدید آمد و رنسانس بدون توجه به واقعیت و وضعیت دین مسیح، اساس دین را مورد حمله قرار داد. گفتند دوران دین‌گرایی به پایان رسیده و عصر علم‌گرایی شروع شده است و در واقع رنسانس را مبدأ حقوق اساسی قلمداد کردند. دوستانی که در دانشگاه‌ها و از جمله دانشگاه‌های حوزه ما حقوق اساسی می‌خوانند، مبدأ حقوق اساسی را تقابل بین رنسانس و قرون وسطی قرار

می دهند و از ابتدا دانشجو در یک پارادوکس و تضاد بین دین و علم واقع می شود که خود این زمینه اعوجاج را در ذهنش به وجود می آورد که هنوز هم ظاهراً این وضعیت همچنان به قوت خود باقی است و تغییرات اساسی در مبدأ حقوق اساسی ما به وجود نیامده است. لیبرالیزم به عنوان رهاورد پدیده رنسانس سه نتیجه و دستاورد داشت: یکی سکولاریزم و جدایی دین از سیاست بود که آنها می گفتند دین صلاحیت اداره حکومت را ندارد و نمی تواند در عرصه حکومت شرکت بکند و باید دین در محدوده فردی و عبادی باقی بماند. دومین نتیجه لیبرالیسم، آزادی مطلق بود، آزادی در تولید، در توزیع، در مصرف، در اخلاق، و آزادی در همه امور، مگر یک محدوده ای در روابط انسانی که مقررات برای حفظ حقوق ملکی افراد لحاظ می کرد. این آزادی، در واقع جریانی در برابر آن جریان افراط گری بود که کلیسا ایجاد کرده بود.

سومین دستاورد لیبرالیزم علم گرایی بود. یعنی در واقع گفتند که ما جز تجربه راهی برای دستیابی به حقایق نداریم. و دین نمی تواند منبعی برای علم ما باشد. علم گرایی مسیرش تجربه است یا عقل عملی؛ همان عقلی که به تجربه منجر شود یا نتیجه تجربه باشد.

لذا این سه موضوع از لیبرالیزم حاصل شد. لیبرالیزم بر تفکر دینی ما، و بر دنیای اسلام سایه انداخت و یکی از رسالت های مرحوم مطهری مقابله با آن بود. مباحث مرحوم مطهری را می توان در همین شاخه ها دسته بندی کنیم. برای مقابله با سکولاریسم، برای اثبات عینیت بین دین و سیاست مرحوم مطهری چه مباحثی را در کتبش مطرح کرده است. آنها می گویند ما به سکولاریسم معتقدیم و مطهری می گوید بین دین و سیاست عینیت وجود دارد و اصلاً دین و سیاست تفکیک ناپذیرند. یا در بحث آزادی، شهید مطهری می فرماید آزادی کمال و وسیله ای است نه کمال هدفی. یک بار ما به آزادی به عنوان کمال هدفی نگاه می کنیم و می گوئیم آزادی هدف است، این زمینه انحراف انسان را فراهم می کند. یک بار می گوئیم آزادی کمال و وسیله ای است، یعنی انسان برای تکاملش نیاز به آزادی دارد. این را مرحوم مطهری می گوید. اصلاً نگاه قرآن به عبادت و علم و دنیا هم همین است. و آنها را کمال و وسیله ای می دانند. یعنی عبادت هم برای قرب به خداست و خود عبادت هم هدف اصلی نیست «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» این آیه می گوید هدف خلقت در عبادت است ولی با یک امعان نظر معلوم می شود خود عبادت هم وسیله ای برای قرب الهی و برای وصول به حق است. این جریان اول بود که مرحوم مطهری در آثار و مکتوبات و نوشته هایش این سه نکته را در بحث مقاله با لیبرالیزم هدف گرفته است.

۲. مقابله شهید مطهری با ماتریالیزم

جریان دوم که مرحوم مطهری با آن دست به گریبان شد و با آن به مقابله برخاست، جریان ماتریالیزم بود. جریان دومی که جهان اسلام را بعد از انقلاب اکتبر در سال ۱۹۷۱ فراگرفت جریان تفکر ماده‌گرایی بود. یکی از پیامدهای جریان لیبرالیزم، ماتریالیزم و ماده‌گرایی بود؛ یعنی دردل سرمایه‌دارای و لیبرالیزم، ماده‌گرایی و ماتریالیزم متولد شد، منتهی در شرق رشد کرد و به ثمر رسید. عده‌ای چون مارکس وقتی دیدند لیبرالیزم، اصالت انسان و اومانیزم را مبنا قرار داده و سراسر به سمت سرمایه‌گذاری و ولنگاری پیش می‌رود این‌ها آمدند مسیری درست عکس مسیر آنها را انتخاب کردند اصالت ماده را مبنا قرار دادند. گفتند اصلاً انسان اصالت ندارد، انسان هم ابزار است بلکه اصالت با ماده است و اگر معیشت انسان تغییر کرد، تفکرش هم تغییر می‌کند، دینش هم تغییر می‌کند. انسان اصالت ندارد و زیر بنا نیست. زیر بنا اقتصاد است.

تفکر ماتریالیزم چند محصول داشت: یک نفی مطلق دین. ماتریالیزم آمد و گفت دین افیون ملت‌هاست مارکس شعار می‌داد دین افیون ملت‌ها و تخریب‌کننده جامعه و انسان است. دومین محصول ماده‌گرایی، نفی وحی و عقل بوده است. ماتریالیزم کارآمدی وحی و عقل را به طور کامل از کار می‌اندازد و می‌گوید جز با تجربه در آزمایشگاه، راه دیگری برای دستیابی به شناخت نداریم. اگر یک عقل تجربی را هم قبول دارد، مارکسیست‌ها و ماتریالیست‌ها حتی همان عقل تجربی را نیز قبول ندارند و می‌گویند جز در آزمایشگاه و تجربه به هیچ حقیقتی نمی‌توانیم دست پیدا بکنیم. منبع شناخت ما یک چیز است و آن تجربه است و حس، و راهی غیر از آن برای رسیدن به دانش و معرفت نداریم. اینها محصول جریان ماتریالیستی بود. جریان ماتریالیزم در اوج ضعف اندیشه دینی شکل گرفت و در دههٔ چهل و پنجاه خود را بر کشورهای اسلامی تحمیل نمود و از این رو جریان‌های متکی بر ماتریالیزم در جهان اسلام پدید آمدند. مثلاً مارکسیست‌های اسلامی، چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، جریان‌هایی که در ایران و در کشورهای دیگر رشد کردند. شما ببینید حزب بعث عراق نشأت گرفته از تفکر ماتریالیستی شوروی بود. حزب بعث سوریه همینطور. لیبی و الجزایر و حتی مصر جزو اقمار شوروی بود (بعداً به دامن امریکا برگشت) عراق و حتی فلسطین نیز چنین بودند.

بنده یادم است آن زمان این ده گروه انقلابی فلسطین هیچ کدامشان جرأت نمی‌کردند بگویند که ما مسلمان هستیم و در پناه داس و چکش کرملین می‌خواستند انقلاب بکنند و بر

اسرائیل پیروز شوند. و اصلاً احساس نمی‌کردند که اسلام بتواند مبنای حرکت و انقلاب بشود. در کشورهای اسلامی موج مادیگری همه جا را داشت فرامی‌گرفت و قم و بزرگان قم به شدت نگران بودند. مرحوم شهید محلاتی می‌فرمود: من در فیضیه، به درس مکاسب امام می‌رفتم یک روز خدمت امام عرض کردم آقا طلب نیاز به درس اخلاق دارند، شما یک درس اخلاق برای طلب بگویید. امام فرمود: شیخ فضل الله درست است که طلب درس اخلاق نیاز دارند، اما خطر جدی که امروز جهان اسلام را تهدید می‌کند، خطر موج مادیگری است. ما باید یک استاد مارکسیست‌شناس را دعوت کنیم در فیضیه و برای او کرسی تدریس بگذاریم که به ما بگوید جریان کمونیستی و مارکسیستی چه می‌گوید؟ تا ما بتوانیم در برابر این امواج بایستیم، وگرنه جوانان ما در آینده تحت تأثیر جریان مادیگری قرار می‌گیرند. آن زمان چه کسانی در برابر این موج قد علم کردند؟ خود امام یکی از پرچم‌داران بود آن زمان، هنوز آیت‌الله بروجردی (ره) در قید حیات بودند و امام این ایده در ذهن مبارکشان بود. در آن زمان مرحوم شهید صدر در نجف احساس خطر کرد و «فلسفتنا» را نوشت. کتاب فلسفتنا، نقد اصول چهارگانه مارکس است. یا مرحوم علامه طباطبایی «اصول فلسفه» و «بداية الحکمه» و «نهاية الحکمه» را دقیقاً در راستای مقابله با اندیشه مائریالیستی و مادیگری نوشتند و مرحوم مطهری بر اصول فلسفه شرح نوشتند. مرحوم شهید مطهری در تفسیر اصول فلسفه، توانست زمینه روشنگری را برای افکار جامعه فراهم کند. «انسان بین مادی‌گری و اسلام» را در شرایطی نوشتند که موج مادی‌گرایی وارد دانشگاه شده بود و ایشان در برابر آریان پور، در برابر تئوریسین‌های حزب توده و مارکسیست‌ها در دانشگاه‌ها به مقابله برخاستند.

۳. مقابله با جریان روشنفکری منحرف

جریان سومی که مرحوم مطهری در برابر آن ایستاد و پرچم‌دار بود، جریان روشنفکری بود. به تعبیر بزرگانمان، «روشنفکری از اول در ایران ناقص الخلقه، متولد شد و در چهارچوب مبانی دینی و الهی نبود.» روشنفکری از غرب وارد ایران شد و دارای انحرافات بود. روشنفکری در ایران چند پیامد منفی داشت: یکی جدایی بین حوزه دین و آزادی که همچنان از این قضیه رنج می‌بریم. در روش فکری غربی بین حوزه دین و آزادی تفکیک می‌کنند. در صحبت‌های بعضی از سخنرانان خودمان در گذشته، در مقالات روزنامه‌های زنجیرهای نیز شاهد بودیم که آزادی را مقابل دین قرار می‌دادند. اصولاً این تفکر که خود دین از حوزه آزادی جداست، نشأت گرفته

از آن مایه‌های روشنفکری غربی است. دوم، دین منهای روحانیت. یکی از آثار و تبعات روشنفکری ناقص الخلقه غربی، طرح اندیشه دین منهای روحانیت بود که ضربه بسیار سختی را بر پیکره دین‌داران زد؛ و مسأله سوم ترویج دین حدّاقلی بود در واقع همان سکولاریستی را به شکل دیگری در این جا آمدند اعمال کردند که دین حدّاقلی است و یا در حوزه فردی یا عبادی است. دین اگر وارد حکومت شود آسوده می‌شود. حتی در دولت‌های پیشین ما، افرادی از دولت‌مردان یا در حاشیه دولت‌های پیشین بودند که اعتقاد داشتند ورود دین در دولت یعنی رعایت ملاحظات. اگر دین بخواهد کاملاً وارد حوزه اجرایی شود، آلوده می‌شود. این‌ها پرتوی است از همان اندیشه‌های روشنفکری غربی.

مرحوم مطهری در برابر این تفکرات ایستاد. شما «جهان‌بینی» مرحوم مطهری را ببینید، «انسان و قرآن» مرحوم مطهری را ببینید. تمام مباحثی که ایشان مطرح می‌کند برای مقابله با این تفکر غلط است. روحانیت را در عین اینکه نقد می‌کند، اما نقش روحانیت را در تداوم راه ائمه می‌بیند. مگر می‌شود قرآن را از پیامبر یا از اهل بیت جدا کنیم؟ مگر می‌شود قرآن را از مترجمان و راسخان در علم و کسانی که نقش مفسر، مبتنی و مروج و مجری قرآن را دارند جدا کنیم؟ این از دستاوردهای روشنفکری بود و آقای مطهری در برابر این مجموعه مقابله کرد.

۴. مقابله با جریان التقاط

چهارمین جریانی که شهید مطهری در برابر آن ایستاد، جریان التقاط بود. این جریان از خطرناک‌ترین جریان‌های فکری بود که در صد سال اخیر جامعه ما گرفتارش بود. التقاطیون به اساس دین اعتقاد ندارند، یک مبنا و منطق دیگری دارند، یا منطق مادی‌گری دارند، یعنی مایه‌های تفکرشان یا غربی است یا شرقی؛ یا بر مبنای تفکر لیبرالیستی فکرشان شکل گرفته یا بر مبنای تفکر مادی‌گرایی. بعد یک رنگ و لعابی از اسلام هم به حرفها، اعتقادات و رفتارشان می‌زنند. یعنی بخشی از این و بخشی از آن را مخلوط می‌کنند و یک معجون درست می‌کنند و می‌گویند مارکسیست اسلامی یا روشنفکر دینی یا مثلاً جمهوری دمکراتیک اسلامی. تکیه امام روی اینکه «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد، دقیقاً در برابر یک اندیشه التقاطی قرار داشت. کسانی که اسلام را ناقص می‌دانستند می‌گفتند اسلام کشش دمکراسی را ندارد. یک محتوایی دارد ولی دمکراسی ندارد و ما باید از غرب دمکراسی را بگیریم و آن را ضمیمه اسلام کنیم. این را می‌گویند همان التقاط. جریان التقاط لطمات سنگینی را به کشور ما وارد کرد.

التقاطیون متمایل به غرب، کسانی بودند که وجه اشتراکی با غرب داشتند، مثل نهضت آزادی، مثل جبهه ملی، مثل خیلی از این گروه‌ها که با تفکرات غربی آمیخته بودند. نماز می خواندند. یک سری آداب و رسوم دینی را انجام می دادند، اما مایه‌های تفکرشان، تفکر دینی نبود. دینمدارانه فکر نمی کردند. دین به عنوان یک عادت خانوادگیشان تلقی می شد. اما جریان‌های التقاطی متمایل به شرق، جریان‌هایی مثل منافقین (سازمان مجاهدین خلق) بود که مایه‌های تفکر شرقی داشت. ماده گرا بودند، منتهی به ظاهر شعارهای دینی هم سر می دادند. جنبش مسلمانان مبارز یا فرقان، بسیاری از این گروه‌ها که در دهه‌های پایانی حکومت شاه شکل گرفت و بعد از پیروزی انقلاب هم آمدند عرض اندام کردند اینها از گروه‌های التقاطی بودند. یکی از مهم‌ترین خدمات شهید مطهری افشاگری در برابر این جریان‌ها بود. واقعاً نقش شهید در برابر این‌ها خیلی سخت بود و سنگین بود. انسان جریان‌های داخلی را بشناسد و آن‌ها را افشاکند و جامعه را روشن بکند خیلی سخت است.

۵. مقابله با تحجر

پنجمین جریان که مرحوم مطهری با آن به مقابله برخاست تحجر و جمودگرایی و قشری‌گری بود؛ چه قشری‌گری از نوع انجمن حجتیه‌اش یا قشری‌گری افراطی در مسائل دیگری که واقعاً لطمه می‌زند به اسلام و دین، شما ببینید انتظاری که انجمن حجتیه به جامعه عرضه می‌کرد با انتظاری که مرحوم شهید مطهری عرضه می‌کند چقدر با هم تفاوت دارد؟ آن‌ها آمدند گفتند قبل از قیام امام زمان هر حکومتی باطل است و نباید حکومتی به وجود بیاید. باید زمینه را خودمان سوق بدهیم به سمت ظهور امام زمان، و انتظار یعنی جمود و سکوت و مهم‌ترین خطری که انجمن حجتیه احساس می‌کرد، بهائیت بود و در برابر بهائیت می‌ایستاد. هر چی امام فریاد می‌زد که امریکا پشت قضیه است آنها متوجه نمی‌شدند، چرا که یکی از کارهایی که امریکا انجام می‌داد جا اندازی بهائیت در ایران بود. در عربستان وهابی‌گری راه انداختند. در جای دیگری قادیانی‌گری راه انداختند و ما باید با صحنه گردان اصلی مبارزه کنیم ولی انجمن حجتیه این مطلب را نمی‌فهمید. انجمنی‌ها از نظر تئوریک، تفکرشان انحرافی بود. مرحوم مطهری آمدند انتظار را تبیین کردند، و گفتند که انتظار پویا، انتظار محرک، انتظار فعال و انتظار حرکت‌آفرین، درست است.

همچنین یکی از خدمات مرحوم مطهری، پیرایه‌زدایی از مراسم عاشورا و عزاداری بود. یکی از مشکلات ما جمودگرایی و تحجرگرایی در مراسم عزاداری است. اگر مراسم عزاداری را ما از اهلش سؤال نکنیم، و به نخبگان، خبرگان و به اهل ذکر مراجعه نکنیم، گرفتار مسائلی می‌شویم که عزاداری به ضدش تبدیل می‌شود و مشکلاتی برای جهان اسلام به وجود می‌آورد که قابل دفاع نخواهد بود. باز از شجاعت‌های مرحوم مطهری این بود که فریاد زد بر سر تحریفات عاشورا. گفت: باید یک انقلابی در عزاداری امام حسین (ع) به وجود آید که پیرایه‌ها را کنار بزند و حقایق را افشا بکند. مطهری می‌گوید ما باید از امام حسین چهره‌ای را ترسیم کنیم که در دانشگاه‌های آمریکا و در دانشگاه‌های پیشرفته اروپا هم قابل طرح و ارائه باشد و استقبال بکنند. ولی وقتی که ما یک چهره ناهمگن و ناصحیح در عزاداریمان عرضه می‌کنیم، چگونه می‌توانیم از امام حسین دفاع بکنیم؟

اجمالاً این پنج جریانی بود که در صد سال اخیر تاریخ ایران و جامعه اسلامی ما با آن گرفتار بود و بزرگان و اندیشمندان و صاحب نظران به افشاگری و تبیین پرداختند. بحث حقوق زن، بحث عدل الهی و کتابهایی که مرحوم مطهری نوشتند، دقیقاً در راستای شبهاتی است که در آن دهه‌ها برای جهان اسلام مطرح شده بود. بزرگان نیز قلم به دست گرفتند و اندیشه ناب دینی را روشن و تبیین کردند. اما این افشاگری کافی نبود. افشاگری نیاز به یک جریان بالنده و حرکت داشت. اینها شاگردان امام بودند و این‌ها تحت تربیت امام رشد کرده بودند. مرحوم شهید بهشتی در دهه پنجاه، در مدرسه حقانی فلسفه هگل درس می‌گفتند! آیا به نظر شما توی حوزه علمیه قم فلسفه هگل درس گفتن چه معنایی دارد؟ دقیقاً در راستای نیاز روز حوزه علمیه قم بوده است. یعنی تفکر مادی‌گرایی وقتی جهان اسلام را تهدید می‌کند، باید روحانیت مسلح باشد به سلاحی که بتواند با دشمن در جایی مناسب درگیر شود و بجنگد. آشنایی با زبان انگلیسی لازم است. مرحوم آقای قدوسی (ره) اصرار می‌کردند که حتماً زبان انگلیسی بخوانید. ماها نمی‌دانستیم برای چه زبان انگلیسی بخوانیم ولی امروز یک طلبه می‌رود کانادا، با یک فیلسوف وقتی بحث می‌کند می‌تواند کلی روی او تأثیر بگذارد. بنابراین آن روز اقتضاء می‌کرد دانشمندان، علما و بزرگان وارد این عرصه شوند و زمینه آماده‌سازی خودشان را برای مقابله با امواج انحرافی فراهم بکنند. این کار شد، و البته قیام و نهضت مقدس امام (ره) توانست تمام این تفکرات باطل را به زیاله دان تاریخ بریزد، یعنی پنج جریانی که روی جهان اسلام سایه انداخته بود، توانست تمام این خار و خاشاک‌ها را

یک جا جمع بکند و به زباله دان تاریخ بریزد و زمینه شفافیت و بالندگی اسلام را فراهم نماید. امروز اسلام، به عنوان یک جریان بالنده و سازنده و به عنوان یک جریان انقلابی در دنیا قد علم کرده و دنیا را تکان داده است! این دین پتانسیلی دارد که می‌تواند دنیا را از دست مستکبران نجات بدهد. منتهی عامل می‌خواهد، رهبری و مدیریت می‌خواهد و این رهبری امروز در کشور ایران حضور دارد و ملت قهرمان و رزمندگان اسلام و پاسداران و بسیجیان و ارتشیان و نیروهای نظامی در خدمت پاسداری از اسلام و انقلاب هستند و این نقش را به بهترین شکل انجام می‌دهند.

من در پایان سختم این توصیه را دارم که به اقتضائات امروز توجه کنیم. امروز جامعه ما اقتضائاتی دارد. هم روحانیت باید به عقب ماندگی‌هایش برسد و جبران بکند و آمادگی‌هایش را فراهم بکند و هم شما باید آگاه و بیدار باشید. امروز جبهه دشمن، جبهه نرم افزاری است. تهاجم دشمن هم، تهاجم نرم افزاری است، ما باید بتوانیم در برابر جبهه مهاجم نرم افزاری دشمن، یعنی در جبهه فرهنگی دشمن با دشمن بجنگیم و این نیاز به ساز و کار متناسب خودش را دارد. از این رو هم روحانیت و حوزه‌های علمیه به یک آمادگی لازم و بیش از گذشته نیاز دارند و هم نیروهای مسلح و عزیزان سپاهی و بسیجی باید توکل نکنند به شرایط و بدانند که نگرانی رهبری از چیست. دشمن در جهان اسلام در جهت تبدیل تقابل بین کفر و اسلام در پی تقابل بین سنی و شیعه و بین عرب و عجم است و نباید جهان اسلام به این تن بدهد. بنا بر این بحمدالله ملت‌ها آگاهانه و هشیارانه، با پیروی کامل از رهبر معظم انقلاب توانسته راه را با جدیت و قاطعیت دنبال کند. امیدوارم که خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم مسئولیت خود را به نحو احسن انجام بدهیم.

ان شاء الله